

رسالة

جبر و تفویض

معروف به خلق الأعمال

تألیف

فیلسوف بزرگ و حکیم نامدار

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی

مشهور به ملاصدرا

قدس سره

« ۹۷۹ - ۱۰۵۰ »

با گفتاری از

استاد جلال الدین همایی

بتصحیح و اهتمام

سید محمد علی روضانی

چاپ جبل المتین

اصفهان

ابانماه - ۱۳۴۰

جمادی ۱ - ۱۳۸۱

۴۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً
وَهُبِّ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا
قُدْرَةً

۱۳۴۷

٧٩

کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد
شماره ٢٠٢٨ تاریخ ٨/٢/٥٤

منشورات مؤسسه دارالتشر لنفائس المخطوطات الاسلامیة رقم التسلسل : ١٧

٢
٣٢

رسالة في تحقيق كيفية

خلق الاعمال

تأليف

کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد
شماره ١٩٥٨٨٨ تاریخ ٧/١٧/٥٤

الفيلسوف المحقق العلامة صدر الحكماء والمتأليف
صدر الدين محمد بن ابراهيم الشيرازي

الشهير بالمولي صدرا

قدس سره

المتوفي سنة ١٠٥٠

تحقيق

الشريف الفاضل

السيد محمد علي روضاتي

١٣٨١ ق - ١٣٤٠ ش

مطبعة جبل المتين . اصفهان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

مقدمه مصحح

این روزها بمناسبت چهارصدمین سال تولد حکیم بزرگ عهد صفوی صدر - المتألهین صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مشهور به آخوند ملاصدرا - رحمه الله علیه - از طرف بعضی از مؤسسه های فرهنگی دنیا محافلی ترتیب میدهند که هدف تعظیم و تکریم مقام شامخ علمی صدر المتألهین است ، و بهمین سبب رساله ها و کتابهایی نیز از او و درباره او منتشر خواهد شد که هر يك در نوع خود بی نظیر و شایسته تحسین و تقدیر می باشد .

این ضعیف با اینکه قصد نداشتم چیزی درین باره بنویسم و بخود نیز حق نمیدادم در حریم دانش آن مرد بزرگ قدم نهیم ، اما يك روز صبح که در کتابخانه محقر خود مشغول بررسی کتب خطی تازه بی بسودم مجموعه بی (۱) یافتم و در آن دفتر کوچکی

(۱) این مجموعه که در قرن یازدهم نوشته شده و نام کاتب و تاریخ صحیح کتابت آن معلوم نیست شامل کتابها و رساله ها و مقالات ذیل است :

۱- « جذوات » میرداماد . ۲- « الدرّة الفاخرة » جامی . ۳- « رساله فی تحقیق خلق الاعمال » همین کتاب حاضر . ۴- « رساله جبر و قدر » منسوب بخواجه نصیر الدین طوسی . ۵- نبذة من تحقیقات مولانا شمس الجیلانی وغیره من الاعلام . ۶- « رساله فی کیفیة حدوث العالم » از میرداماد . ۷- « الرساله الوجودیة » جامی . ۸- رساله « فخریه » در استخراج سمت قبله ، =

مقدمه مصحح

جلب نظر نمود که در آغاز آن کاتب چنین نوشته بود :

رسالة في تحقيق خلق الأعمال

من إفادات المحقق العلامة صدر الحكماء والمحققين

ضاعف الله تعالى قدره

از مطالعهٔ اجمالی این رساله بسیار شعوف شدم و آنرا باین فکر افتادم که خوبست بانشر این رساله بندهٔ ناتوان هم بنوبهٔ خود خدمتی نموده باشم و تحفه‌ی بعشاق آثار این حکیم بزرگ و هدیه‌ی بمؤسسه‌های فرهنگی که در مقام تجلیل از او آثار جاویدان او بر آمده اند تقدیم کرده باشم .

این فکر فوراً قوت گرفت و با رجوع بکتاب عظیم الشان « الذریعة إلى تصانیف الشیعه . ج ۷ ص ۲۴۳ بعنوان خلق الأعمال » دریافتم که این رساله تا کنون دوبار بطبع رسیده ،

یکی بسال ۱۳۰۲ قمری در پایان مجموعهٔ « رسائل نه گانه آخوند ملاصدرا » از ص ۳۷۱ تا ۳۷۷ که صفحهٔ آخر مجموعه است .

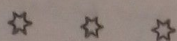
دیگر بار بسال ۱۳۰۵ قمری در حاشیهٔ کتاب « حقایق الایمان » شهید ثانی - قدس سره - از ص ۵۳ تا ۶۷ که پایان کتاب مذکور است ، و این کتاب دنبالهٔ « کشف الفوائد » علامهٔ حلّی - اعلی الله مقامه - وهم باچند کتاب و رسالهٔ دیگر بطبع رسیده

= تالیف محمد زمان مشهدی . ۹- قصهٔ حضرت خضر ، منقول از « نوادر الاصول فی معرفة أخبار الرسول » . ۱۰- « رسالة فی الجبر والمقابلة » از خواجه طوسی . ۱۱- « جوامع السیاسة » از معلم ثانی ابونصر فارابی . ۱۲- « قصة حی بن یقظان » شیخ الرئیس . ۱۳- « تفسیر رسالهٔ حی بن یقظان » از ابومنصور ابن ذیله (ناقص) .

ازین رسائل شماره های ۱ ، ۴ و قسمتی از ۵ بفارسی و بقیه عربی است . تعداد اوراق تمام مجموعه (۲۱۰ برك) .

مقدمه مصحح

که خود مجموعهٔ سود مندیست ، و این هر دو مجموعه در طهران چاپ سنگی شده و در هیچکدام سنت تصحیح انتقادی بعمل نیامده است .



کیفیت تصحیح رساله

چون وقت تنگ بود و میبایست این رساله که تصمیم اقدام در نشر آنرا گرفتهم بموقع منتشر گردد لذا از همان ساعت - یعنی صبح روز دوشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۸۱ مطابق ۱۷ مهر ماه ۱۳۴۰ - شروع بکار کردم و ابتدا رساله را بخط خود از روی آن مجموعهٔ خطی استنساخ و سپس با دو نسخهٔ چاپی - که هر دو در کتابخانه موجود بود - بدقت مقابله نمودم و مواضع اختلاف را در ذیل صفحات آوردم (۱) و توضیحات اجمالی چندی نیز بر آن افزودم و پس از تکمیل آنرا بمطبعه دادم . در آنجا نیز کار بسرعت انجام گرفت و حروفچینی رساله و پاورقیهای آن سه روزه پایان یافت .

از حسن تصادف ، درین اوقات علامهٔ نحریر جامع المعقول والمنقول آقای میرزا جلال الدین همایی استاد محترم دانشگاه تهران نیز که در اصفهان تشریف داشتند برین رساله واقف شده و این ضعیف را در اقدام بطبع آن تشجیع ، بلکه شخصاً آنرا بدقت تمام مطالعه و اجمالاً در بعضی از مواضع مطالبی مرقوم داشتند که عیناً بطبع رسید ، و اگر فرصت بیشتری برای کار بود حق این رسالهٔ شریفه بخوبی ادا ، بلکه آنرا با شروح و تعلیقات کاملتری منتشر می کردیم ، گو که حسن رساله در اختصار آنست .

بالجمله ، تمام کارهای این رساله چهارده روزه پایان یافت و اینک مسروریم که

(۱) در ذیل صفحات رمز « خ » اشارهٔ بنسخهٔ خطی ، و « س » مجموعهٔ رسائل
آخوند ملاصدرا ، و « ك » مجموعهٔ كشف الفوائد مذکور است .

مقدمه مصحح

برك كلى از گلستان دانش پيشواى بزرگ فلسفه و حكمت ، و ستاره درخشان دانش شيعه ، صدرالحكماء والمحققين - رضوان الله عليه - تقديم ارباب معرفت و كمال ميگردد و ميدانيم كه انشاء الله موقع قبول خواهد يافت .

☆ ❁ ☆

موضوع رساله

موضوع اين رساله « جبر و تفويض » از مسائل مهم فلسفه است كه حكما و متكلمين اسلامى آنرا داخل در كتب كلاميه نموده و مطالب آنرا با موازين اسلامى تطبيق و تعديل کرده و نظر به اهميت موضوع مورد توجه علماء كلييه فرق اسلامى واقع و فقهاء و اصوليين نيز آنرا در كتب خود وارد نموده و هم رساله هاى مبسوط و مفضل مستقل نوشته اند كه بحث درباره تاريخ و سرگذشت و كيفيت ظهور و تطور اين مسئله و پرورش آن در كتب فلسفه قداما و مسلمين و مؤلفات فقها و اصوليين و بحث در رساله هاى كه درين باره نوشته شده ؛ موضوعى بسيار شيرين و درخور توجه است . رساله حاضر دست پرورده بزرگترين حكيم محقق عهد صفوى ، يعنى دوران اعتلاء دين و دانش اسلامى در ايران است كه هم جامع رؤوس مطالب موضوع و هم مختصر نوشته شده و حقيقه رساله يى نمونه و شاهكار فن ميباشد .

در سطر سطر آن تطبيق با موازين اسلامى و استشهاد به آيات و اخبار ائمه اطهار عليهم السلام بچشم ميخورد ، و اصلاً مؤلف بحدى موضوع را با مذهب آميخته كه ممكنست تصور شود مسئله جبر و تفويض از مسائلى است كه علماء اسلام آنرا بوجود آورده اند ! نتيجه نيز پس از ذكر آراء مختلف ، نظريه خود را موافق مذهب اهل بيت و احاديث ائمه اطهار « اهرين امرين » اظهار داشته و اختيار کرده است .

همين عنايت مؤلف حكيم با آثار مذهبي ما را بر آن داشت كه بسيارى از آيات

مقدمه مصحح

و اخباری که در رساله آمده در ذیل صفحات تعیین کنیم ، و مواضع آنها را در قرآن کریم و کتب حدیث نشان دهیم ، و ضمناً در اینجا نا گفته نگذاریم که مؤلف بزرگوار در پاره‌یی موارد ، آیات و اخبار را - بتناسب مقام - نقل بمعنی و مضمون کرده ، ازین روی گاه اختلافی بانص آیات و احادیث بنظر میرسد ، و ما بیشتر این موارد را در حاشیه توضیح داده ایم .

در بعضی از مواضع رساله نیز مصنف عالیقدر - اعلی الله مقامه - مطالبی از کتب سابقین آورده و یا اشاره‌یی باختلافات حاصله نموده که ازین نمونه دو موضوع ذیل را یاد می‌کنیم :

۱- در جمله آغاز خطبه ارساله « سبحان من تنزه عن الفحشاء » و لایجری فی ملکه إلا ما یشاء « حاکی داستانی است که در بعضی از کتب مصنفه در قضا و قدر با جبر و تفویض و خلق اعمال - مانند رساله قضا و قدر فاضل بسطامی (۱) - یاد شده و شیخ بهائی - رضوان الله علیه - نیز در کتاب کشکول نقل ، و از آنجا در شرح حال استاد ابواسحق ابراهیم بن محمد اسفراینی متکلم شافعی (متوفای ۴۱۸ یا ۱۷۰) و دو موضوع دیگر در کتاب « روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات » چنین آمده است که :

(۱) ابو محمد « علی بن عنایة الله » معروف به بایزید بسطامی ثانی از فضلاء نجاریر زمان شیخ بهائی - رضوان الله علیه - است و از تألیفاتش همین « رساله فی مسئله القضاء والقدر » در « ریاض العلماء » یاد شده و نسخه آن در کتابخانه حقیق موجود و کتاب مستدل مبسوطی است ، دیگر « معارج التحقیق » و « رساله بی در پاسخ بعضی از مسائل مستطرفه کلامی و عرفانی » بفارسی ، که این هر دو در شرح حال اجمالی او در ذیل ترجمه بایزید بسطامی اول « طیفور بن عیسی » و کتاب « انصاف » او که در امامت است در شرح حال مولی عبدالله شوشتری شهید - قدس سره - در روضات الجنات آمده ، و دیگر « انوار الهدی فی تحریر کلام السید المرتضی » که خود در رساله قضا و قدر از آن نام برده است .

مقدمه مصحح

روزی قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵) که صاحب ابن عباد (۳۲۶ - ۳۸۵) او را بهری آورده بود به خانه صاحب وارد شد، ابواسحق اسفراینی را که مذهب جبری داشت در آنجا دید، بر سبیل تعریض گفت: سبحان من تنزه عن الفحشاء!

ابواسحق نیز بدیهه^۲ گفت: سبحان من لایجری فی ملکه الا مایشاء!

این تعریض وجواب برق آسا در بین جبریان و معتزلیان چون ضرب المثلی در آمده و مصنف علامه نیز آنرا سر لوحه^۳ این رساله آورده و مذهب خود را که به تبع ائمه اطهار علیهم السلام «امر بین امرین» است ظاهر ساخته است.

۲- مؤلف، موضوع بحث و آراء مختلفه و مذاهب علماء فن را عیناً از کلام سید محقق میرسید شریف جرجانی (۷۴۰ - ۸۱۶) صاحب «شرح مواقف» نقل کرده (از ص ۱ تا ص ۶) بدون اینکه اشاره‌ی باین نقل کلام فرماید، و در بعض مواضع آن هم تصرف نموده چیزی اسقاط یا جمله‌ی اضافه کرده است.

عبارات سید شریف را فاضل بسطامی در رساله^۴ قضا و قدر خود از «بعض مصنفات سید» نقل نموده اما تصریح نکرده که مقصود کدام یک از آثار سید شریف است و در شرح مواقف نیز بنظر نرسید.

* * *

در پایان این مقال لازم است یاد آور نمایم که شخصیت بزرگی که اکنون اینهمه تجلیل از او میشود و انجمنهای فرهنگی جهان بیاد چهارصدمین سال ولادت او جشنها گرفته شادیا می کنند، یعنی مؤلف این رساله، حکیم بزرگوار صدر المتألهین، همانا یگانه دانشمندیست که مبانی مذهبی را با فلسفه و حکمت آمیخته و در سراسر عمر خود تمام هم او مصروف بخدمت دین مقدس اسلام و مذهب پاک شیعه جعفری

مقدمه مصحح

بوده ، پیوسته دو مقام علم و عبادت را بیکدیگر آمیخته (۱) و هر ورق از کتابهای او که امروز در جهان دانش مورد توجه و قبول است ناظر بتوحید و خدا شناسی و پایه ترویج دین و آیین است .

این مرد بزرگ روحانی عالی مقامی است که سراسر عمر خود را در راه خدمت بدین گذرانده و امروز پس از چهارصد سال آثارش مورد توجه شرق و غرب عالم گردیده است . ارباب دانش و اولیاء فرهنگ کشور های اسلامی و مریدان بشریت که هوا دار چنین مردانی هستند و وجود آنانرا سبب افتخار و عظمت جهان دانش میدانند اگر خواستارند که نمونه این بزرگان در اجتماع زیاد شوند بایستی قبل از هر چیز راهی را که صدر المتألهین و أمثال اورفته اند به پیمایند و هم برای محصلین در پیش گیرند ، و آنانرا با اساس دین و مذهب تربیت کنند ، و الا از صرف اقامه مراسم متداول معمول نتیجه یی عائد نخواهد شد .

بنابرین درین مجالس بزرگ ، بعقیده نگارنده ، حق این است که بجنبه علمی صدر المتألهین قناعت نکرده بجنبه روحانی و مذهبی او نیز توجه شود ، بلکه اهتمام باین جهت در این برهه از زمان که ابناء آن بمبانی مذهبی چندان علاقه نشان نمیدهند مهم تر و شایسته ترست . والسلام علی من اتبع الهدی .

سید محمد علی روضا

(۱) چنانکه هفت سفر پیاده از بلده طیبه قم که محل اقامت او بود بمکه معظمه مشرف شد ، و در سفر هفتم بسال ۱۰۵۰ در هفتاد سالگی در بصره وفات یافت .

بسمه تعالی شأنه

الحمد لله الذي يخلق ما يشاء ويختار. والصلوة والسلام على النبي المصطفى المختار وآله وصحبه الأبرار الأطهار.

رسالة معروف به «خلق الأعمال» که از رسائل موجز مفید ساخته فکر روشن و پرداخته خاتمه توانای حکیم عالم نامدار فیلسوف بزرگوار صدر المتألهین المشتهر به «الصدر الشیرازی» صاحب حکمت متعالیه «أسفار» است - رحمة الله علیه - در سابق بصورتی مفلوط و نامطبوع طبع شده بود.

اکنون جای خوشوقتی است که حضرت ... (۱) آقای سید محمد علی روضاتی اصفهانی - سلمه الله وأبقاه وبلغه ما یتمناه - با وجود کثرت مشاغل و وفور عوایق و موانع؛ همت بر تصحیح و تجدید طبع آن رساله شریفه گماشته، بمناسبت جشن چهارصدمین سال ولادت مؤلفش که در دانشگاه طهران انعقاد خواهد یافت؛ آنرا باروش اتقان و سنت عرض و مقابله و تصحیح انتقادی که مطبوع و مقبول ارباب فن است در کسوتی تازه و بدیع و اسلوبی بس زیبا و دلپسند تجدید طبع فرموده و از این اقدام بجا و پسندیده خدمتی معلوم و معارف اسلامی نموده اند که مستوجب انواع قدردانی و سپاسگزاری است.

وقه الله تعالی وشکر مساعیه الجمیلة، بمنه العظیم وطوله العمیم، وجمله ممن کان علی هدی من ربه یمشی سویاً علی صراط مستقیم، بحق خیر خلیقته محمد وآله الطاهرین، سلام الله علیهم اجمعین.

حرره بیمناه الدائرة اقل العباد واحوجهم الی عناية ربه الکریم الغنی (جلال الدین همایی) أحسن الله احواله وختم بالخیر مآله، فی شهر جمادی الاولی من سنة احدى وثمانین وثلاثمائة بعد الالف بالسین الهجرية الهلالية، الموافقة لآب انماه سنة ۱۳۴۰ بالشمسية الهجرية. والسلام علی من اتبع الهدی. (جلال الدین همایی)

(۱) دریشگاه صدر المتألهین - قدس سره - با اجازه استاد محترم از نقل القاب صرف نظر شد.

نونه یی از خط مرحوم ملاصدرا :

وتلك خديعة الطبع اللئيم ، ولكن الكل ميتر لما خلق لو كتب هذه الاقوال
خادم النور العالمة الروحانية محمد بن ابراهيم الشهير بالصدر الشيرازي احسن احوال
عالمه صلوات الله عليه

☆ ☆ ☆

شرح حال مصنف رساله از كتاب سلافة العصر
في محاسن الشعراء بكل مصر (ص ٤٩٩) تأليف
مرحوم سيد علي خان شيرازي (١٠٥٢-١١١٨):

المولى صدر الدين محمد بن ابراهيم الشيرازي الشهير بالملاصدرا . كان أعلم
أهل زمانه بالحكمة ، متقناً لسائر الفنون ، له تصانيف كثيرة ، عظيمة الشأن في الحكمة
وغيرها ؛ منها : شرح الكافي ، في مجلدين . توفي بالبصرة وهو متوجه للحج في العشر
الخامس من هذه المائة . رحمه الله تعالى .

☆ ☆ ☆

رباعي ذيل راصاحب «رياض العارفين»
بمرحوم صدر المتألهين نسبت داده است:

آنانکه ره دوست گزیدند همه در کوی شهادت آر میدند همه
در معرکه دو کون فتح از عشق است هر چند سپاه او شهیدند همه

☆ ☆ ☆

از جمله رساله های که در احوال
مؤلف و عقائد فلسفی او نوشته شده :

- ١- صدرالدين الشيرازي مجدد الفيلسفة
الاسلامية . طبع بغداد . عربى .
- ٢- تادريخ فلاسفة اسلام . طبع طهران
فارسي « شايان مراجعه است » .

رسالة في تحقيق خلق الاعمال من افادات المحقق العلامة صدرالحكماء والمحققين ضاعف الله تعالى قدره

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان مَنْ تَنَزَّهَ عَنِ الْفَحْشَاءِ ، وَلَا يَجْرِي فِي مُلْكِهِ إِلَّا مَا يَشَاءُ . (١)
وَالصَّلَاةَ عَلَى صَاحِبِ شَرِيعَتِهِ (٢) الْبَيْضَاءِ ، وَآلِهِ مَصَابِيحِ الدَّجَى .

بعد (٣) ، اعلم أَيُّهَا الْخَائِضُ فِي لَجِجِ هَذَا الْبَحْرِ الْعَمِيقِ ، بِقُوَّةِ الْإِيمَانِ وَالتَّحْقِيقِ :
أَنَّ (٤) مَسْئَلَةَ الْقَدَرِ فِي الْأَفْعَالِ مِنَ الْغَوَامِضِ الَّتِي تَحَيَّرَتْ فِيهَا الْأَفْهَامُ ، وَاضْطَرَبَتْ فِيهَا
آرَاءُ الْأَنَامِ ؛ وَلَيْسَ لَنَا رِخْصَةٌ فِي إِفْشَاءِ سَرِّهَا بِالْكَلامِ ، لَكِنَّا نَنْقُلُ مَذَاهِبَ ذَهَبَتْ
إِلَيْهَا (٥) عُلَمَاءُ الْإِسْلَامِ ، ثُمَّ نُشِيرُ إِلَى لَمْعَةٍ يَسِيرَةٍ مِنْ طَرِيقِ أَهْلِ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

* * *

-
- (١) فِي الْخُطْبَةِ بِرَاعَةِ اسْتِهْلَالِ لَطِيفِ تَشْعُرِ الْأَمْرَيْنِ وَتَشِيرِ إِلَى قِصَّةِ طَرِيفَةِ أوردناها فِي الْمَقْدَمَةِ ، فَرَاغِ .
(٢) كَذَا فِي « خ » ، وَطَبِعَ فِي « س ، ك » خَطَأً : شَرِيعَةٍ .
(٣) كَلِمَةٌ : « بَعْدَ » تَوْجَدُ فِي « خ » دُونَ « س ، ك » .
(٤) قَوْلُهُ : إِنْ مَسْئَلَةُ الْقَدَرِ ... إِلَى قَوْلِهِ « فَخَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا » الَّتِي فِي ص ٦ جَلَّهَا مَأْخُوضَةٌ مِنْ كَلَامِ السَّيِّدِ الشَّرِيفِ الْجَرَجَانِيِّ فِي بَعْضِ تَصَانِيفِهِ ، وَيَوْجَدُ نَصَّ كَلَامِهِ فِي رِسَالَةِ الْفَاضِلِ الْبَسْطَامِيِّ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ ، كَمَا نَبِّهْنَا عَلَيْهِ فِي الْمَقْدَمَةِ .
(٥) فِيهَا : « ك » .

فَنَقُولُ :

المذهب الأول
مذهب المفوضة

ذهبت جماعة إلى أن الله أوجد العباد وأقدرهم على بعض الأفعال ، وفوض إليهم الاختيار ، فهم (١) مستقلون بإيجادها على وفق مشيئتهم وطبق إرادتهم (٢) . وزعموا أنه أراد منهم الإيمان والطاعة ، وكره منهم الكفر والمعصية ؛ قالوا : وعلى هذا يظهر أمور :

منها : فائدة التكليف بالأوامر والنواهي ، وفائدة الوعد والوعيد ، ومنها : استحقاق الثواب والعقاب ، ومنها : تنزيه الله تعالى (٣) عن إيجاد القبائح والشُرور - التي هي أنواع الكفر والمعاصي - وعن إرادتها .

* * *

ما يلزم
هذا المذهب

ولكنهم غفلوا عما يلزمهم فيما ذهبوا إليه ، من إثبات الشركاء لله في الإيجاد - حقيقة - ؛ ولاشبهة في أنه أشنع من جعل الأصنام شفعاء عند الله ! (٤) . وأيضاً ، يلزمهم : أن ما أراد ملك الملوك لا يوجد في ملكه ، وأن (٥) ما كرهه يكون موجوداً فيه ؛ وذلك نقصان شنيع في السلطنة والملكوت . تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً .

* * *

- (١) بأنهم : « خ » .
 (٢) قدرتهم : « س ، ك » وفي رسالة الفاضل البسطامي : قدرهم .
 (٣) تعالى ، لا يوجد في « س ، ك » .
 (٤) إشارة إلى قوله تعالى « ويعبدون من دون الله مالا يضرهم ولا ينفعهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله » إلى آخر الآية ١٩ في سورة يونس .
 (٥) كذا في « خ » ورسالة البسطامي ، وفي « س ، ك » : فان .

كتابخانه
دانشگاه الهيات و معارف اسلامي مشهد

وذهبت طائفة (١) إلى أن لا مؤثر في الوجود إلا الله، المتعالي (٢) عن المذهب الثاني الشريك في الخلق والإيجاد، (٣) يفعل ما يشاء، ويحكم ما يريد، ولا راد لقضائه، ولا معقب لحكمه، لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون (٤)، ولا مجال للعقل في تحسين الأفعال و تقييحها بالنسبة إليه، بل يحسن منه كل ما يفعل في ملكه، لأنه يفعل في ملكه لاني ملك غيره. وهذه الأسباب التي ارتبط بها وجود الأشياء - بحسب الظاهر - ليست أسباباً بالحقيقة، ولا مدخل لها في الوجود لشيء، بل إنما هي أسباب عادية جرت سنة الله وعادته بأن يوجد تلك الأسباب ثم يوجد عقيبها (٥) مسبباتها، و كذا صادرة منه ابتداءً من غير ترتيب بعضها عن بعض وتوقف بعضها على بعض.

وقالوا: في ذلك تعظيم لقُدرة الله تعالى (٦) وتقديس لها (٧) عن شوائب النقصان في الحاجة إلى غيره.

* * *

ولاشك: أن هذا المذهب فيه إبطال للحكمة والترجيح، وعزل للعقل عن ما يلزم هذا المذهب قضاياه، وسد لإثبات الصانع، وغلق لأبواب الفكر.

(١) طائفة أخرى: «س، ك».

(٢) كذا في «خ، ك»، وفي «س» ورسالة البسطامي: تعالى.

(٣) ينبغي أن يضاف إلى ما يأتي قوله تعالى «له ملك السموات والارض» كما

لا يخفى على من له دربة في الأدب.

«افاده الاستاذ جلال الدين».

(٤) هذه العبارات الشريفة كلها مقتبسة من آيات الكتاب الحكيم.

(٥) في «س»: عقبها.

(٦) تعالى، لا يوجد في «س، ك» ورسالة البسطامي.

(٧) له: «رسالة البسطامي».

و أيضاً : فيما ذكره تجويزٌ للظلم على الباري ، و وضعه (١) للأشياء غير مواضعها ، حتى أنه يجوز عليه - عندهم - تعذيبُ الأنبياء عليهم السلام عقلاً (٢) ، و تكريم الكفار في دار القرار ، و أخذ الصّاحبة (٣) و الولد و الشريك ؛ إلى غير ذلك من المفسدات القبيحة ، التي مبناها على إبطال (٤) الحكمة و العقل .

و في إبطاله إبطال النقل أيضاً ، لأن إثبات النقل إنما يكون بالعقل .
تعالى الباري ، القيوم عما يقولون (٥) علواً كبيراً .

اثبات النقل
بالعقل

☆☆☆

و ذهب (٦) آخرون إلى أن الله تعالى (٧) قادرٌ على كل الأشياء ، لكنّ المذهب الثالث الأشياء في قبول الوجود متفاوتةٌ ، فبعضٌ منها لا يقبل الوجود (٨) إلا بعد وجود الآخر ، مذهب الفلاسفة كالعرض الذي لا يوجد إلا بعد وجود الجوهر ، و كالمركب الذي لا يوجد إلا بعد البسيط .

المذهب الثالث
مذهب الفلاسفة

فقدرته تعالى في غاية الكمال ، تفيض الوجود (٩) على الممكنات بحسب قابليّاتها (١٠) المتفاوتة ؛ فبعضها صادرٌ عن قدرته بلا سبب ، و بعضها بسبب أو أسباب .
و ليس في ذلك لزوم الإحتياج له تعالى في إيجاد ذي الوسط إلى ذلك الوسط حتى يكون الوسط (١١) كالألة فيمن يفعل شيئاً بالألة . كفعلنا الكتابة بالقلم ،

(١) في « خ ، ك » : وضعة .

(٢) عقلاً ، لا يوجد في « خ » .

(٤) تكررت لفظة إبطال خطأً في « س » .

(٦) في « س ، ك » : وذهبت .

(٨) في « خ » : لا يقبل .

(١٠) قابليّتها : « س ، ك » .

(٣) في « ك » : الصحابة .

(٥) يقول الظالمون : « س » .

(٧) تعالى ، لا يوجد في « س ، ك » .

(٩) لفيض الوجود : « خ » ، وهو خطأ .

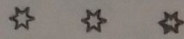
(١١) بوسط : « خ » ، وهو خطأ .

مذاهب العلماء في خلق الأعمال

والإحساس بالحس؛ حاشا القيوم عن ذلك !
وكيف يتصور ذلك في حق من يصدر عنه السبب المتوسط وذو السبب جميعاً ؟
فهو مسبب الأسباب من غير سبب .

فإن الله سبحانه يوجِد الممكنات على أبلغ النظام وأفضل الوجود . فالصادر منه :
إمّا خيرٌ محضٌ كالملائكة ومن والاهم ، وإمّا ما يكون الغالب فيه الخير على الشر ؛
فيكون الخيرات داخليةً في قدرة الله تعالى بالأصالة ، والشرور اللازمة للخيرات التي
من القسم الثاني للخير (١) داخليةً فيها بالتبعية .

و من ثم قيل : إنّ الله يريد الكفر والمعاصي الصادرة عن العباد ، لكن
لا يرضى (٢) - على قياس من لسعت (٣) الحية إصبعه ، يختار قطعها بإرادته ، لكن
بتبعية (٤) إرادة السلامة للشخص ، ولولاها لم يُرد القطع أصلاً ؛ فيقال : هو يريد
السلامة ويرضى بها ، ويريد القطع ولا يرضى به ؛ إشارة إلى هذا الفرق الدقيق - .



وأنت تعلم أنّ هذا المذهب أصحّ من الأولين ، وأسلم من المفاصد ، وأصون
عند ذوي البصائر النافذة على حقايق المعارف وقواعد العقائد ، فإنّه متوسطٌ بين الجبر
تعريف
بهذا المذهب

(١) للخير ، لا يوجد في « س » .

(٢) في هامش «ك» : [لا يرضى بها . ظ] . وفي رسالة البسطامي أيضاً : لا يرضى بها .

(٣) كذا في « خ » ورسالة البسطامي ، وفي « س ، ك » : لقت ، وهو خطأ . وفي

« المنجد » : لسعه لسعاً ؛ لدغه . وقيل : اللسع لذوات الابر ، واللدغ بالفم ، فالعقرب تلسع ،
والحية تلدغ .

(٤) يتبعه : : « س . ك » .

والتفويض ، فخير الأمور أوسطها (١) .

☆☆☆

و ذهب طائفة أخرى - وهم الراسخون في العلم - أن (٢) الموجودات -
على تفاوتها وترتيبها في الشرف الوجودي وتخالفيها في الذوات والأفعال وتباينها (٣)
في الصفات والآثار - تجمعها حقيقة واحدة إلهية جامعة لجميع حقايقها ودرجاتها
وطبقاتها ، مع أن تلك الحقيقة في غاية البساطة والأحدية ؛ ينفذ نوره في أقطار
جميع الموجودات من السموات والأرضين ، لاذرة من ذرات الكون الوجودية إلا
ونور الأنوار محيط بها وقاهر عليها ، وهو قائم على كل نفس بما كسبت (٤) .

المنهج الرابع
منهج الراسخين
في العلم

☆☆☆

وهذا الذي ذهبوا إليه مما أقيم عليه البرهان ، طبق ما شاهدوه بالبصيرة

تقرير الحكيم

لهذا المنهج والعيان .

فإذن - كما أنه ليس شأن إلا وهو شأنه - فكذلك ليس فعل إلا وهو فعله ،
ولا حكم إلا لله ، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ؛ يعني : كل حول حوله ،
وكل قوة قوته ، مع علوه وعظمته .

فهو - مع علوه وعظمته - ينزل منازل الأشياء ويفعل فعلها ، كما أنه

(١) حكمة نبوية توجد بلفظ « خير الأمور أوسطها » في كتب الحديث ، مثل

« كنوز الحقائق في حديث خير الخلائق ١: ١١١ بهامش الجامع الصغير للسيوطي » .

وهنا نهاية كلام السيد المحقق الشريف ، المنقول في رسالة الفاضل البسطامي .

(٢) إلى أن : « س » . (٣) في « خ » : نياتها ، وهو خطأ .

(٤) الآية ٣٢ في سورة الرعد هكذا : أفمن هو قائم على كل نفس بما كسبت ، الخ .

كتابخانه

دانشگاه انبیا و معارف اسلامی مشهد

- مع غاية تجرّده وتقدّسه عن جميع الأكوان - لا يخلو منه أرض ولا سماء ؛ كما قال
إمام الموحّدين عليّ عليه السلام :

« مع كلّ شيء ؛ لا بمقارنة ، وغير كلّ شيء ؛ لا بمزايلة » (١)

فإذا تحقّق هذا المقام ظهر أنّ نسبة الفعل والإيجاد إلى العبد صحيح (٢) ،
كنسبة الوجود والتشخيص (٣) إليه من الوجه الذي ينسب إليه تعالى ، فكما أنّ
وجود زيد بعينه أمر متحقّق في الواقع - وهو شأن من شؤون الحقّ الأوّل ،
ولسعة من لمعات وجهه - فكذلك هو فاعل لما يصدر عنه بالحقيقة (٤) لا بالمجاز ،
ومع ذلك ففعل أحد أفاعيل الحقّ الأوّل ، بلاشوب قصور وشين (٥) ؛ تعالى الواحد
القيوم عن نسبة النقص والشين إليه ، والتنزيه (٦) والتقديس بحاله .
فإنّ التنزيه والتقديس يرجع إلى مقام الأحدىّة التي يستهلك فيها كلّ شيء ،
وهو الواحد القهار الذي ليس أحد غيره في الدار (٧) .

والتشبيه راجع إلى مقامات الكثرة (٨) والمعلوليّة ، والمحامد كلّها راجعة
إلى وجهه الأحدى ، وله عواقب الثناء والتقديس . وذلك لأنّ شأنه إفاضة الوجود

(١) نهج البلاغة : الخطبة الأولى ، قوله : لا بمزايلة ، المزايلة : المفارقة و
المباينة . وقوله : مع كلّ شيء ، كذا في « خ » والنهج ، وفي « س ، ك » : وهو
مع كلّ شيء .

(٢) صحيح ، لا توجد في « ك » . (٣) في « س ، ك » : الشخص .

(٤) بالحقيقة ، لا توجد في « خ » .

(٥) كذا في هامش « س » عن نسخة ، وفي سائر النسخ مكان « شين » : ونسبة ،
ولا يخفى ما فيه .

(٦) فالتنزيه : « ك . س » . (٧) في الدار ، لا يوجد في « س » .

(٨) في « س » : كثيرة . وفي « ك » : الكثيرة .

على الكَلِّ ، والوجود كَلِّه خيرٌ محضٌ - وهو المَجْعول (١) - ، والشَّرور أعدامٌ ، والأعدام غير مجعولة .

و كذا المَهَيَّات ماشمتٌ رائحةً الوجود (٢) ، فعين الكلب نجسٌ ، ووجوده الفاضل عنه تعالى عليه طاهرٌ ، والكافر نجس العينِ من حيث مهيتته وعينه الثابت (٣) ، لا من حيث وجوده ، لأنَّه الطَّاهر الأصل ؛ كنور الشمس الواقع على القاذورات والأرواث ، فإنَّه لا يخرج عن نورانيته وضيائه وصفائه لوقوعه عليها ، ولا يتَّصف بصفاتهما من الرائحة الكريهة والكدورة الشديدة .

فكذلك كلُّ وجودٍ و كلُّ أثر وجودٍ - من حيث كونه وجوداً ومن حيث كونه أثر وجودٍ - خيرٌ وحسنٌ ؛ ليس بشرٍّ ولا قبيحٍ ، ولكن من حيث نقصه عن التمام : شرٌّ ؛ ومن حيث منافاته لخيرٍ آخر (٤) : قبيح . و كلُّ من ذلك راجعٌ إلى نحو عدمٍ ، والعدم غير مجعول لأحدٍ (٥) ، فالحمد لله العليُّ الكبير .

* * *

(١) وهو المَجْعول ، لا يوجد في « س ، ك » .

(٢) اشارة الى قاعدةٍ مقررة في الفلسفة من أن الماهية من حيث هي هي ليست الاهی ، والماهية من حيث هي هي ماشمت رائحة الوجود كالأعيان الثابتة .

« أفاده الاستاذ جلال الدين »

(٣) في « س » : الثابتة .

(٤) في « خ » : ومن حيث مهيئاتها فإنه غير آخر قبيح .

(٥) كذا في النسخ ، ولعل كلمة « لأحدٍ » زائدة ، فإن الجملة تامة بدونها

كما مر في قوله « والأعدام غير مجعولة » ؛ اللهم الا أن يكون مراده نحو تأكيد تعميم الحكم بين الله وعباده ، فافهم .

« أفاده الاستاذ جلال الدين »

تعريف
المذهب الأخير

فهذا حاصل هذا المذهب، ولاشبهة في أنّ الأخير عظيم الرتبة، سديد المنزلة،
لوتيسر الوصول إليه لأحد لنال (١) الشرف الأعلى والبهجة الكبرى.
وبه يندفع جميع الإشكالات والشبه الواردة على خلق الأعمال، وبه يظهر
معنى كلام الإمام عليه السلام :

« لَأَجْبِرَ وَلَا تَفْوِيضَ ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ » (٢)

تفسير كلام الامام
« لا جبر ولا تفويض »

إذ ليس المراد به أنّ في فعل العبد وقع تركيب بين الجبر والاختيار، ولا معناه
أنّ فيه خلوقاً عن الجبر والاختيار، ولا أيضاً أنّ العبد له اختيار ناقص وجبر ناقص،
ولا أنّه اختيار من جهة واضطرار من جهة (٣) أخرى، ولا أنّه مضطرب في صورة
الاختيار؛ كما وقع في عبارة الشيخ أبي علي، رحمه الله (٤).
بل المراد أنّه مختار من حيث هو مجبور، ومجبور من حيث هو مختار، بمعنى
أنّ اختياره بعينه اضطراره !

* * *

(١) في النسخ « ينال » .

(٢) في « بحار الانوار ٥ : ١٧ ، ط ٢ » نقلاً عن كتابي التوحيد والاعتقادات ،
وكلاهما للشيخ الصدوق ، رضى الله عنه : الدقاق ، عن الأُسدي ، عن خنيس بن محمد عن
محمد بن يحيى الخزاز ، عن المفضل ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال : لا جبر ولا تفويض
ولكن أمرين أمرين . قال : قلت : ما أمرين أمرين ؟ قال : مثل ذلك مثل رجل رأيت
على معصية فنهيته فلم ينته ، فتركته ففعل تلك المعصية ، فليس - حيث لم يقبل منك
فتركته - كنت أنت الذي أمرته بالمعصية .

(٣) واضطرار من جهة ، ساقط عن « ك » .

(٤) يعني به الرئيس ابن سينا ، أنظر « تعليقة صدر المتألهين على الشفاء ٢ : ٢٤٤ »

أمثلة المذاهب
الأربعة

ولنذكر، لهذه المذاهب الأربعة أمثلةً ، فنقول :
مثال المذهب الأول كالحرارة النارية .
ومثال المذهب الثاني كالبرودة المائية .

ومثال المذهب الثالث - وهو قول من يقول : إذا نُسب الفعل إلى فاعله القريب ،
كالعبد ، حُكِمَ عليه بأنه مختارٌ ، وإذا نُسب إلى جميع الأسباب السابقة عليه من
سلسلة الموجودات السالفة ؛ حُكِمَ عليه بأنه مجبورٌ عليه - كالكيفية التي في الماء
القاتر ، فإنه يقال : لآحارٌ ولا باردٌ ، بل فيه حرارةٌ ضعيفةٌ وبرودةٌ ضعيفةٌ .

ومثال المذهب الرابع كحال الفلك - عند التحقيق - ، فإن التحقيق أن الفلك جامعٌ
لهذه الكيفيات على وجه البساطة ، بمعنى أن له كيفيةً واحدةً بسيطةً هي بعينها كلُّ
كيفيةٍ توجد في العناصر متفرقةً ، لنقص وجود العنصر ؛ فحرارة السماء ليست ضد برودتها ،
وبالعكس ، وكذا رطوبتها ليست ضد يبوستها ، وبالعكس ؛ بل الجميع واحدةٌ بسيطةٌ ،
وليس الفلك كالمعتدل العنصري (١) الذي يوجد فيه الكيفيات مكسورة الشدة ،
لأنها شديد القوى ، لكمال صورته الفلكية الخارجة من جنس هذه الصور؛ ذاتاً
وكيفيةً .

☆ ☆ ☆

وأنت أيها الراغب إلى تحقيق الحق ، الساعي إلى ساحة عالم التقديس ؛ لا
تكن ممن اتصف بأنوثة التشبيه المحض ؛ ولا بفحولة (٢) التنزيه الصرف ، ولا
خنوثة الجمع بينهما ؛ كمن هو ذوالوجهين !
بل كن مقتدياً بسكان صوامع الملكوت ، الذين هم من العالمين (٣) ، ليست

(١) العنصر : « خ » .

(٢) وبفحولة : « س ، ك » .

(٣) العالين : « خ » .

لهم شهوة أنوثة التشبيه ، ولا غضب ذكورة التنزيه ، ولا خلط وامتزاج بين الصنفين (١) وإنما هم من أهل الوحدة الجمعية الإلهية ، فإن الله سبحانه عال في دنوه ، دان في علوه ، واسع برحمته كل شيء ، لا يخلو منه أرض ولا سماء .

« وَهُوَ (٢) مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ »

« مَا مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ » الآية (٣) .

« تمثيل »

مثال

للمذهب المختار

إن أردت مثلاً لأن تعلم به كيفية كون الأفعال - الصادرة عن العباد - هي بعينها فعل الحق - لا كما يقوله الجبري ، ولا كما يقوله القدري ، ولا كما يقوله الفلسفي ! - فانظر إلى أفعال الحواس والقوى التي للنفس الإنسانية التي خلقها الله مثلاً له تعالى ذاتاً وصفةً وفعلاً ؛ لقوله عَلَيْهِ :

« مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ » (٤)

كيفية أفعال

الحواس والقوى

فإن التحقيق عند النظر العميق أن فعل كل حاسة وقوة - من حيث هو فعل

(٢) هو : « س ، ك » .

(١) الصفتين « خ » .

(٣) الآية الشريفة في أوائل سورة المجادلة هكذا : ألم تر أن الله يعلم ما في السموات وما في الأرض ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم ولا خمسة إلا هو سادسهم ولا أدنى من ذلك ولا أكثر إلا هو معهم أينما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيمة إن الله بكل شيء عليم .

(٤) رواه عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد الأمدى التميمي في كتابه « غرر الحكم ودرر الكلم » فيما ورد من حكم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ، صلوات الله تعالى عليه في أوائل باب ما ورد من حكمه عليه السلام في حرف الميم بالميم المفتوحة بلفظ من . وعندنا من هذا الكتاب نسختان نفستان ، والحمد لله رب العالمين .

تلك القوة - فعل النفس ، فالإبصار - مثلاً - فعل البصر ، وكذا السماع فعل السمع بلاشك ، لأنه لا يمكن شيء منها إلا بانفعال جسماني وهو بعينه فعل النفس بلاشك .
لا كما اشتهر في الحكمة الرسمية أن النفس (١) يستخدم القوة ، كمن يستخدم

كاتباً أو ناقشاً - والفرق بأن الإستخدم ههنا طبيعي ، وهناك غير طبيعي - ؛
بل ؛ كما حقق في مقامه من أن النفس بعينها تكون عيناً باصرةً وأذنًا سامعةً ،

النفس

وكذا يكون قوة (٢) باطشة في اليد وقوة ماشية في الرجل ؛ فيها يبصر العين الباصرة ،
وبها يسمع الأذن السامعة ، وبها يبطش اليد الباطشة ، وبها يمشي الرجل الماشية .

في وحدتها

كل القوى

فالنفس - مع تجردها وتنزهاها عن البدن وقواه - لا يخلو منها جزء من أجزاء
البدن ؛ عالياً كان أو سافلاً ؛ ولا يفوتها قوة من القوى ، بمعنى أن لا هوية للقوى غير
هوية النفس .

لأن للنفس (٣) هويةً أحدىةً عقليةً جامعةً لهويات سائر القوى والأجزاء ؛

حقيقة

يستهلك عندها ويضمحل لديها هويات سائر القوى والأجزاء ، لأنها محيطة بها

النفس

قاهرة عليها ، منها مبدؤها ، وإليها منتهاها . كما أن النفس من الله مشرقها وإلى الله

مغربها ، وكذا جميع الأشياء منه تبتدىء وإليه تعود وتصير ؛ فالنفس - وهي القلب

المعنوي - أمير الحواس والجوارح ، فلا يكون من الجارحة فعل إلا بإرادة النفس ،

ولولا إرادة النفس كانت الجارحة (٤) جماداً لا حركة فيها .

☆ * ☆

(١) النفس ، ساقط من « س . ك » . (٢) كل قوة : « خ » .

(٣) النفس : « خ » . (٤) سقط من « ك » قوله « فعل » إلى هنا .

ارادة النفس
كوجودها

ثم إرادة النفس - كوجودها - لا ينشأ من ذاتها ، وإنما ينشأ من إرادة الله ، التي هي عين ذاته ؛ وإنما الله يخلق فيها إرادةً ومشيةً ؛

« وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ » (١)

فكما ينشأ من النفس في الباصرة شعاعاً (٢) تدرك به الألوان والأضواء (٣) ، وفي السامعة قوة تدرك بها الأصوات ؛ فكذلك : يخلق الله في النفس إرادةً وعلماً تدرك وتتصرف في الأمور .

وعندهذا التحقيق ينكشف سر قوله تعالى :

« وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى » (٤)

كشف سر
في آيتين

فسلب الرمي منه ﷻ من حيث أثبت له ، وكذا قوله تعالى :

« قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ » (٥)

فنسب القتل إليهم والتعذيب إلى الله بأيديهم ؛ والتعذيب هناك عين القتل .

✧ ✧ ✧

(١) الآية ٣٠ في سورة الدهر .

(٢) كذا في النسخ .

(٣) أقول : وفيه إشارة إلى مذهب من اختار أن الابصار يكون بخروج الشعاع من العين الباصرة ، وفي كيفية الابصار مذاهب وآراء مختلفة مذكورة في كتب الفن ، فراجع .

« أفاده الاستاذ جلال الدين » .

(٤) من الآية ١٧ في سورة الأنفال .

(٥) صدر الآية ١٤ من سورة التوبة .

فهذا ما سنح لنا في «مسئلة خلق الأعمال» مما ألهمني الله المدرك الفعال عند تصادم الشكوك والأهواء، وتراكم (١) البدع والآراء، في زمانٍ شاع فيه الجهل والإضرار (٢) لأبنائه، وانتشر فيه الإنكار والاستنكار، إلى حيث يُعدّ اكتساب العلوم الإلهية من جملة الشين والعار، وبإنكار المعارف الحقيقية يُكتسب الجاهل والافتخار، ويكاد أن ينقرض أهل علم التوحيد من البلاد والديار، ويحق القول عليهم بدعوة المحق (٣) :

« رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا » (٤)
ولكل قهوة شاربون، وعلى سكرهم ساربون (٥)، و

« كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ » (٦)

« وَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ » (٧)

وههنا تم تحرير الرسالة وختم، حامدين لله،

مصلين على النبي وآله خير الأمم،

اللهم صل عليهم وسلم

☆☆☆

١٧٤٠٣

- (١) من تراكم : « س » .
(٢) والاصرار : « خ » .
(٣) في « س » : ويحق القول الحق عليهم بدعوة الحق .
(٤) وقال نوح رب لا تذر... إلى آخر الآية ٢٧ في سورة نوح .
(٥) السارب : الظاهر الجلي ، وظيفية ساربة : ذاهبة في مرعاها . وفي «س ، ك» مكان ساربون : شاكرون .
(٦) الآية ٥٥ في سورة المؤمنون و ٣١ في سورة الروم .
(٧) الآية ٣٢ في سورة التوبة هكذا : يريدون أن يطفؤا نور الله بأفواههم و بأبى الله الا أن يتم نوره ولو كره الكافرون .

دانشگاه الهيات و معارف اسلامي مشوه